

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی چهل و نهم، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۰۵-۷۹
(مقاله علمی - پژوهشی)

دریاهای جهان از نگاه جغرافی دانان مسلمان

علیرضا کچویی^۱، یاسر قزوینی حائری^۲

چکیده

پژوهش حاضر، فهم دریا در تصور جغرافی دانان مسلمان را تا سده هفتم هجری قمری بررسی می‌کند. به همین منظور، به مطالعه پدیده‌های دریایی مانند جزرومد، جزیره، ترسگاه و معادن دریایی در متون جغرافیایی اسلامی می‌پردازد. همچنین مفاهیم مرتبط با دریا (البحر) - مانند دریاچه (بحیره) و خلیج - و تفاوت آنها را با تعاریف کنونی واکاوی می‌کند. هدف از این بررسی، مشخص کردن موضوع‌های مرتبط با دریا - همانند تقسیم‌بندی و شیوه نام‌گذاری دریاها - از منظر جغرافی دانان مسلمان است. درباره دریاها، جزیره‌ها و دریانوردی در قرون میانه اسلامی، تاکنون تحقیقات متعددی انجام شده و جوهر مختلف دریا در تاریخ اسلام، مورد بررسی قرار گرفته، اما درباره تصور مسلمانان از دریاهای جهان، تحقیق درخور صورت نگرفته است. آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، شناخت تصور و دیدگاه جغرافی دانان درباره دریا و موضوع‌های مرتبط با آن، از منظر منابع جغرافیایی است. بررسی متون جغرافیایی نشان داد که تعریف خلیج و دریا نزد جغرافی دانان مسلمان قرون میانه، با تعاریف کنونی این مفاهیم تفاوت دارد. جغرافی دانان، تعداد دریاهای جهان را بر اساس آیه‌های قرآن و متأثر از علوم و تمدن یونانی، متفاوت ذکر کرده‌اند. همچنین در متون جغرافیایی، اسامی متعددی برای دریایی واحد به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: متون جغرافیایی اسلامی، خلیج، دریای محیط، دریای روم، دریای فارس، دریای بنطس

۱. کارشناس ارشد رشته تاریخ گرایش خلیج فارس (نویسنده مسئول)

Alireza.kachuei96@gmail.com

۲. استادیار رشته تاریخ دانشگاه تهران y.qazvini@ut.ac.ir

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۶/۲۰ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

مقدمه

جغرافیا از جمله علوم مورد اهتمام جغرافی دانان مسلمان بوده است. به علت اهمیت دانش جغرافیا از لحاظ مذهبی، سیاسی و بازرگانی، جغرافی دانان مسلمان همواره، به نگارش متون جغرافیایی متعددی مبادرت ورزیده‌اند. آشنایی ما با نخستین کتب تولید شده در جهان اسلام (قرچانلو، ۱۳۸۹: ۲۵)، از طریق کتاب الفهرست ابن‌ندیم (۱۳۴۳: ۲۴۸) است. آنچه امروز از متون جغرافیایی اسلامی در دسترس ما قرار دارد، از نیمه دوم سده سوم فراتر نمی‌رود که تعداد قابل توجهی از آنها تاکنون، به صورت انتقادی تصحیح و طبع شده‌اند.

در باب جغرافیای تاریخی جهان اسلام و دانش جغرافیا در جهان اسلام، پژوهش‌های در خور توجهی انجام شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام نوشته کراچکوفسکی (۱۳۷۹)، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی اثر مقبول احمد (۱۳۶۸)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی نوشته حسین قرچانلو (۱۳۸۹)، مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام اثر ژاویه پلانهل (۱۳۹۰) و جغرافیای تاریخی جهان اسلام نوشته موريس لومبارد (۱۳۹۰). کارن پیتو در کتاب نقشه‌های اسلامی قرون میانه (۲۰۱۶)، اهتمام بیشتری به مسئله دریا و به ویژه دریای محیط داشته است. در باب دریانوردی مسلمانان و ایرانیان نیز چند کتاب نوشته شده است که تجارت دریایی و دریانوردی را در میان ایرانیان و اعراب، از دوره باستان تا دوره اسلامی بررسی کرده‌اند. دریانوردی ایرانیان اسماعیل راین (۱۳۵۰) و دریانوردی اعراب جرج حورانی (۱۳۳۸) از جمله این پژوهش‌هاست. در کتاب هادی حسن (۱۹۲۸) دریانوردی ایرانیان از دوره هخامنشی تا قرن شانزدهم میلادی بررسی شده است.

از آنجا که اطراف سرزمین‌های اسلامی از آب پوشیده شده و مسلمانان همواره با دریا ارتباط وثیقی داشته‌اند، وصف دریاها و جهان و ترسیم آن در نقشه‌های جغرافیایی، از مهم‌ترین موضوع‌های جغرافی‌نویسی اسلامی به حساب می‌آمده است. به همین اعتبار مسئله دریا و موارد مرتبط با آن، مورد التفات جغرافی دانان مسلمان قرار گرفته و متون جغرافیایی اسلامی مشحون از ذکر ویژگی‌ها و اوصاف دریاست. اهمیت شناخت

دریا نزد مسلمانان به حدی است که جغرافی دانان مسلمان از علماء البحرین سخن به میان آورده‌اند (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۸۷) و از روش ایشان برای شناخت دریا بهره برده‌اند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۹). مراد از این واژه، دریاشناسی‌اند که با اوضاع و احوال دریا آشنا بوده و به دریانوردان در هنگام سفر دریایی کمک می‌کرده‌اند.

آنچه تاکنون از نظر پژوهشگران معاصر پنهان مانده، بررسی و تبیین مفهوم دریا از نظرگاه جغرافی دانان مسلمان است، چراکه درک آنها از دریا، بخشی از جهان‌بینی‌شان به شمار می‌آید. از این رو، مراد از نگارش پژوهش حاضر، تبیین مسئله تعداد دریاهای جهان، اسامی و شیوه نام‌گذاری آنها در متون جغرافیایی اسلامی است. از دیگر مسائل این پژوهش، تبیین و بررسی پدیده‌های دریایی مانند جزیره، جزرومد، ترسگاه و معدن در تصور جغرافی دانان مسلمان است. پیش از آغاز بحث، برخی از مفاهیم مرتبط با موضوع مانند دریا، خلیج و دریاچه بررسی می‌شود تا مراد از آنها در متون جغرافیایی اسلامی و تفاوتشان با تعاریف امروزی مشخص شود.

دریای محیط: این واژه که در فارسی دریای بزرگ، در عربی بحرال محیط و در یونانی اقیانوس خوانده می‌شود، در تصور جغرافی دانان مسلمان به دریایی اطلاق می‌شده که اطراف ربع مسکون را فراگرفته بود (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۲۸ و نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۱۷). اصل و منشأ تمامی آب‌های جهان در نظر جغرافی دانان مسلمان دریای محیط بوده است (مسعودی، ۱۹۳۸: ۵۹). بیشتر جغرافی دان‌ها که به ترسیم نقشه جغرافیایی کره زمین اهتمام ورزیده‌اند، دریای محیط را پیرامون ربع مسکون ترسیم کرده‌اند (نقشه‌های ۱، ۲، ۳). برخی از جغرافی دانان، درصدد پاسخ به این پرسش برآمده‌اند که آیا آب دریاها به دریای محیط می‌ریزد، یا آب دریای محیط به دیگر دریاها (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۶ و بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۰-۲۱ و مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۱۰).

خلیج (GULF): در تعریف امروزی، خلیج به پیشروی نسبتاً وسیع و ژرف دریا در خشکی خلیج اطلاق می‌شود و دهانه آن را تنگه می‌نامند که از نزدیک شدن خشکی ساحل‌های مقابل ایجاد می‌شود (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۰۳/۱). اما در قرون میانه، خلیج تعریفی کاملاً متفاوت از تعریف کنونی داشته است. مراد از خلیج در نگاه جغرافی دانان مسلمان قرون میانه، دریایی بوده که از دریای دیگر منشعب شده است. به‌زعم آنها،

دریای روم (مدیترانه) و دریای هند (دریای قُلزُم تا چین) از دریای محیط منشعب شده‌اند، به‌همین خاطر، به دریای روم و دریای هند، خلیج روم و خلیج هند نیز گفته‌اند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۱ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۱۶). بر طبق این تعریف، دریا‌های کوچک‌تر منشعب از این خلیج‌ها نیز خلیج نامیده شده‌اند. برای مثال خلیج فارس (شامل دریای فارس و دریای عمان) خلیجی است که از خلیج هند منشعب شده است و خلیج قسطنطنیه از خلیج روم (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۸).

دریا (SEA): در تعریف امروزی دریا عبارت است از «پهنه‌ای گسترده که پیرامون آن را به‌طور کلی خشکی فرا گرفته، یا به وسیله تنگه یا تنگه‌هایی با اقیانوس مرتبط باشد» (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۲۸/۱). در قرون میانه دریا یا بحر، به دریای محیط و خلیج‌های منشعب از آن اطلاق شده است (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۱۷ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۵). از این رو به خلیج فارس، خلیج قسطنطنیه و خلیج قلزم، دریا نیز اطلاق شده است (مروزی، ۱۳۹۰: ۱۴۰ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۷).

دریاچه (LAKE): تعریف دریاچه در دوره حاضر به تعریف آن در قرون میانه شباهت دارد. مراد از دریاچه در دوره حاضر، پهنه‌ای آبی است که در خشکی محاصره شده و به دریا‌های دیگر متصل نیست (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۲۸/۱). در نظر جغرافی‌دانان مسلمان، دریاچه، بحیره، بطیحه (ابوالفداء: ۱۸۴۰: ۳۷) و، یا دریاک (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۷۰)، پهنه‌ای آبی است که به دریا‌های دیگر متصل نیست (نجیب‌بکران، ۱۳۴۳: ۱۷ و بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۷۰). فارغ از وسعت دریاچه، هر پهنه آبی که به دریای محیط پیوسته نباشد، دریاچه یا بحیره نامیده شده است، مانند دریاچه خزر، دریاچه خوارزم و دریاچه بختکان (حدود نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۳۱). به این دریاچه‌ها خلیج اطلاق نشده، چراکه از دریای محیط و، یا دریای دیگر منشعب نشده که به دریای محیط متصل باشد^۱ (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۸ و ادیسی، ۱۹۸۹: ۹-۱۲). در برخی متون به دریاچه، دریا نیز اطلاق شده است (بی‌نام، ۱۳۵۳: ۱۰۰ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۶)، اما جغرافی‌دانان مسلمان به عدم اتصال آن با دریای محیط آگاه بوده‌اند. اطلاق دریا به دریاچه خزر به سبب بزرگی آن بوده است (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۳۱).

تقسیمات ربع مسکون از نگاه جغرافی نویسان مسلمان

در میان اقوام مختلف، آرای متعددی درباره شکل زمین وجود داشته است. مسلمانان از این آراء و عقاید آگاه بوده‌اند و آنها را در آثار خود بیان کرده‌اند (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۲۳). همه جغرافی دانان مسلمان، در کروی بودن زمین اتفاق نظر داشته‌اند و آن را به زرده تخم مرغ مانند کرده‌اند که در میان فلک قرار گرفته است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۳ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۰). مسلمانان، سطح معدل‌النهار زمین را با خط فرضی به نام استوا، به دو نیم تقسیم کرده‌اند که زمین را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده است (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۱). همچنین خط فرضی دیگری از شمال به جنوب ترسیم کرده‌اند که زمین را به چهار قسمت تقسیم کرده، دو ربع در شمال و دو ربع در جنوب (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۴). به‌زعم اغلب جغرافی نویسان مسلمان، آبادانی زمین و آگاهی مردم از کره زمین محدود به یک چهارم آن است که آن را ربع مسکون، ربع معمور و، یا ربع مکشوف نامیده‌اند (مروزی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). همه جزیره‌ها، کوه‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و بیابان‌ها که مردم بدان وقوف داشته‌اند، در همین ربع واقع شده‌اند (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۶۶). بیشتر ربع مسکون، در شمال استوا و مقداری در جنوب آن واقع شده است. شمال ربع مسکون، به سبب سرمای زیاد و جنوب آن، به سبب گرمای زیاد، قابل سکونت نبوده است (مسعودی، ۱۹۳۸: ۲۱). به سبب وجود دریا در شمال و جنوب ربع مسکون و همچنین قرار گرفتن بعضی دریاها و بیابان‌ها و کوه‌ها در آنجا، برخی جغرافی دان‌ها، اندازه حقیقی ربع مسکون را از یک چهارم کمتر دانسته‌اند و اشاره کرده‌اند که از روی عادت و به سبب تداول این نام را به کار برده‌اند (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۹).

جغرافی دانان، راجع به چگونگی احوال سه ربع دیگر زمین اختلاف نظر دارند. به‌زعم بعضی از ایشان، سه ربع دیگر ناشناخته و احوال آن پوشیده است (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۴ و مروزی، ۱۳۹۰: ۱۳۰). به نظر برخی دیگر، سه ربع دیگر زمین پوشیده از آب است (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۸). با این اوصاف و بر اساس نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳، در نگاه اغلب جغرافی نویسان مسلمان، ربع مسکون همچون جزیره‌ای از میان آب بیرون آمده (Pinto, 2017: 59) و گرداگرد آن را دریا فراگرفته است. در ادامه پژوهش

به بررسی و تبیین دریای اطراف ربع مسکون و دریا‌های منشعب شده از آن و دیگر دریاها می‌پردازیم.

دریاها در متون جغرافیایی اسلامی

دریا یکی از موضوعاتی است که جغرافی‌دانان در جای‌جای کتاب خود اعم از مقدمه، ذیل بلاد ساحلی و در فصول مستقل بدان پرداخته‌اند و به ویژگی‌های مرتبط با آن - مانند جزیره، ترسگاه، معدن، جزرومد، شکل، پیوستگی یا ناپیوستگی به دریای محیط و غیره - توجه کرده‌اند. گاهی نیز برای شناخت هرچه بیشتر دریا، جغرافی‌دانان متعدد به سفر دریایی مبادرت ورزیده‌اند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۱).

برای شناخت درک جغرافی‌دانان از مسئله دریا، عبارت مسعودی و مقدسی مفید فایده خواهد بود. به نقل از مسعودی: «متقدمان و متاخران درباره شمار دریاها و مساحت و طول و عرض و پیوستگی و ناپیوستگی و جزرومد و دیگر اوصاف آن اختلاف کرده‌اند» (۱۹۳۸: ۴۵) اختلاف نظر درباره شمار و مساحت دریاها در نگاه جغرافی‌دانان، تاحدی است که مقدسی در کتابش، اندیشناکی و سرگردانی خود را به سبب اختلاف دریاها اظهار کرده است (۱۹۰۶: ۱۱). از عبارت‌های ذکر شده چنین مستفاد می‌شود که بر سر تعداد، مساحت و دیگر ویژگی‌های دریاها، میان دانشمندان مسلمان اتفاق نظر وجود نداشته است. با این مقدمه، به سراغ بررسی و شناخت دریاها در نگاه جغرافی‌دانان مسلمان می‌رویم.

۱. شمار دریاها نزد جغرافی‌دانان مسلمان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جغرافی‌دانان مسلمان در شمار دریاها اختلاف نظر داشته‌اند و هر یک براساس نظرگاه خود به تقسیم‌بندی دریا اقدام کرده‌اند. مسعودی در باب تعداد دریاها چنین نوشته است: «به نزد بیشتر کسان در همه معموره زمین چهار دریاست و بعضی پنج و گروهی دیگر شش گفته‌اند و بعضی برآن هستند که تعداد دریاها هفت دریاست» (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۴۶). از عبارت مسعودی چنین مستفاد می‌شود که مراد وی از شمار دریاها، دریا‌های درون ربع مسکون است و دریای محیط

را شامل نمی‌شده. وی در کتاب‌های خود نیز دریای محیط را جزو دریاهای ربع مسکون به حساب نیاورده است.

ابن خردادبه، مقدسی، اصطخری و ابن حوقل، با الهام از آیه شریفه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْهُ وَالْمَرْجَانُ» (۵۵، ۱۹-۲۲)، شمار دریاهای عالم را دو عدد می‌دانند و مراد ایشان دریای روم و دریای فارس (دریای قلزم تا چین) است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۶ و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۱ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۱۷ و ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۵). در نقشه شماره ۱ که براساس توضیحات اصطخری ترسیم شده است، دو دریای روم و فارس در مقیاسی بزرگتر از حد واقع و برابر یکدیگر ترسیم شده‌اند. مورخان و جغرافی دانان یونانی، دریای فارس و دریای سرخ و اقیانوس هند را یک دریا به حساب آورده‌اند و آن را اریتره خوانده‌اند (Bosworth, 1997: 78). جغرافی دانان مسلمان نیز دریای قلزم تا چین را یک دریا دانسته‌اند و به کل این پهنه، نامی واحد اطلاق کرده‌اند. بنابراین، منظور جغرافی دانانی مانند جیهانی، اصطخری، ابن حوقل، نجیب بکران و مروزی از دریای فارس، پهنه آبی وسیع دریای قلزم (سرخ) تا چین است.

برخی از جغرافی دانان مانند مسعودی، همدانی و ژهری به پیروی از بطلمیوس، شمار دریاهای جهان را چهار دریا دانسته‌اند. با این حال، مصادیق این چهار دریا نزد مسعودی و ژهری با ابن فقیه متفاوت است. ابن فقیه، بحر الکبیر (دریای محیط)، دریای فارس، دریای روم (مدیترانه) و دریای خزر را چهار دریای بزرگ جهان معرفی کرده است (۱۸۸۵: ۷). مسعودی و ژهری، به جای بحر الکبیر، دریای بنطس یا صقالبه (سیاه) را جزو چهار دریای بزرگ ربع مسکون به حساب آورده‌اند (۱۹۶۶: ۱۶۶ و زهری، ۳)، اما دریای محیط را به عنوان دریای اطراف ربع مسکون، جزو دریاهای ربع مسکون نیاورده‌اند. برخی دیگر از جغرافی دانان مانند ابن رسته، بکری و ابوالفداء، با ترکیب دیدگاه مسعودی و ابن فقیه، به پنج دریا قائل شده‌اند که عبارت است از دریای محیط، دریای چین، دریای روم، دریای بنطس و دریای خزر (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۱۹ و ابن رسته، ۱۸۹۱: ۸۳ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۵۳). ادریسی، شیخ ربوه دمشقی و حمدالله مستوفی، با الهام گرفتن از آیه شریفه «و لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ

سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتِ اللَّهِ» (۳۱، ۵۵)، شمار دریا‌های عالم را هفت عدد ذکر کرده‌اند (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۸ و ادریسی، ۱۹۸۹: ۹). منظور ادریسی و شیخ ربوه دمشقی از هفت دریا، با نظر حمدالله مستوفی تفاوت دارد. مستوفی، دریای خزر را به شمار نیاورده و تقسیم‌بندی جدیدی از هفت دریا ارائه داده است. اما ادریسی و شیخ ربوه دمشقی، دریای خزر را به حساب آورده‌اند و چنین گفته‌اند: «شش عدد از آنها خلیج است و به بحر محیط پیوسته است و یکی که همانا دریای خزر باشد، به بحر محیط متصل نیست و بحیره نامیده می‌شود. شش دریا یا خلیجی که به دریای محیط متصل هستند و از آن منشعب شده‌اند عبارتند از دریای هند (قُلْزُم تا چین) و دریای روم (مدیترانه) که از هر یک از آنها دو خلیج یا دریای دیگر منشعب می‌شود. دریای فارس (خلیج فارس و دریای عمان) و قلزم (سرخ) از دریای هند، و دریای بنادقین و دریای نیطس (سیاه) از دریای روم (مدیترانه) منشعب شده‌اند» (دمشقی، ۱۹۲۳: ۲۲۰ و ادریسی، ۱۹۸۹: ۱۱). در میان جغرافی‌دانانی که به ذکر شمار دریا‌های جهان پرداخته‌اند، مولف حدودالعالم یک استثناء به حساب می‌آید که تعداد کثیری از دریاها و دریاچه‌ها را بدون اشاره به تعداد آنها ذکر کرده است.

پیش از این ذکر شد که جغرافی‌دانان مسلمان، از شکل و صورت زمین (ربع مسکون) به‌طور کلی آگاه بوده‌اند. حال این پرسش پیش می‌آید که به‌رغم آگاهی آنها از ربع مسکون، اختلاف نظرشان دربارهٔ تعداد دریاها از کجا سرچشمه می‌گیرد. همچنین اشاره کردیم که برخی جغرافی‌دانان مانند ابن‌فقیه و مسعودی، تحت‌تأثیر سنت یونانی، تعداد دریا‌های جهان را چهار عدد ذکر کرده‌اند. مقدسی با استناد به آیهٔ شریفهٔ «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»، تعداد دریا‌های جهان را دو دریا دانسته و بر همین اساس، نظر اشخاصی را نقد کرده که با استناد به قرآن، تعداد دریا‌های جهان را هفت دریا برشمرده‌اند (۱۹۰۶: ۱۶-۱۷). به همین اعتبار همان‌گونه که پژوهشگران نشان داده‌اند، قرآن و احادیث نقش مهمی در شکل‌دهی به باورهای مسلمانان در باب دریا و تقسیم‌بندی آن داشته است (Gerald, 1992: 90؛ Pinto, 2017: 56؛ Pinto, 2016: 148). باید گفت این دسته از جغرافی‌دانان مسلمان، بیش از آنکه درصدد ذکر تعداد دریا‌های جهان بر اساس شناخت و تجربه خود باشند، مترصد تطابق دریا‌های جهان با

عقاید دینی خود بوده‌اند.

از جمله تقسیم‌بندی‌های دیگر، اشاره به وجود سه و پنج دریاست که نه ریشه در سنت یونانی دارد و نه در متون دینی اسلامی از آن سخن به میان آمده است. به روایت مقدسی، ابوزید بلخی دریای محیط را نیز به آن دو دریا (روم و فارس) افزوده و تعداد دریاهای جهان را سه عدد دانسته است (۱۹۰۶: ۱۰). چنین به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی بر اساس خلاقیت جغرافی دانان مسلمان انجام شده است. با افزودن دریای محیط به دیگر دریاها و مستقل به حساب آوردن آن، در کنار باور به دو دریا و چهار دریا، باور به سه دریا و پنج دریا شکل گرفته است. با این حال، در هیچ متنی به هشت دریا اشاره نشده است و مسلمانان تعداد دریاهای بزرگ و مهم جهان را بیشتر از هفت دریا ذکر نکرده‌اند.

لازم به ذکر است که جغرافی دانان، پیش از ذکر تعداد دریاهای جهان، از قید مشهورترین و، یا بزرگترین استفاده کرده‌اند (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۱۹ و ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۸۳ و ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۱۱ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۱۶ و ادیسی، ۱۹۸۹: ۹-۱۰). بنابراین بیان تعداد دریاهای موجود بر روی زمین مرادشان نبوده است، بلکه بزرگترین و مشهورترین دریاها را در نظر داشته‌اند. اصطخری، تعداد دریاهای بزرگ و ابن‌حوقل، تعداد دریاهای مشهور جهان را دو عدد ذکر کرده‌اند، اما در کتاب‌های خود، علاوه بر دریای روم (مدیترانه) و دریای فارس (قُلُزْمُ تا چین)، فصلی نیز به دریای خزر اختصاص داده‌اند. در جهان‌بینی آنها دریای خزر، آن مقدار شهرت و عظمت نداشته است که - حتی اگر در کتاب‌شان به سبب ضرورت می‌بایست فصلی بدان اختصاص دهند - آن را در زمره دریاهای بزرگ و مهم به حساب آورند. بنابراین جغرافی دانان، با ذکر قید عظیم‌ترین و مشهورترین که قیدهایی نسبی‌اند، آسان‌تر توانسته‌اند مراد خود را بیان کنند که در جهان‌بینی‌شان ریشه داشته است. به همین اعتبار، یکی از دلایل اختلاف نظر جغرافی دانان درباره تعداد دریاها، اختلاف دیدگاه آنان درباره ملاک‌های شهرت و بزرگی است که از جغرافی دانی به جغرافی دان دیگر - بر حسب تعلق خاطر وی به سنت جغرافیایی یونانی و، یا عقاید دینی - تفاوت پیدا کرده است.

۲. اسلوب نام‌گذاری دریاها و دلایل تعدد اسامی دریاها در منابع جغرافیایی اسلامی بیشتر جغرافی دانان و منجمان مسلمان، برای نام‌گذاری دریاها، یک روش خاص و ساده به کار برده‌اند که همان نامیدن دریا به اسم موضع و ولایتی است که در ساحل دریا قرار داشته (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۱۹ و نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۱۷ و بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۷۰ و ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). به تصریح صریح منابع، نام دریاها در جهان در قرون میانه اسلامی از نام سرزمین‌هایی گرفته شده که در ساحل دریا قرار داشته‌اند، مانند دریای شام، دریای روم، دریای فارس، دریای خزر، دریای گرگان، دریای حبشه، دریای قُلْزُم، دریای چین و غیره.

برخلاف ادعای محمدرضا سحاب که به نظر می‌رسد با عینک جهان‌بینی دوره جدید - که هر دریا نام مشخص دارد و به نامی واحد بازخوانده می‌شود - به تاریخ نظر می‌کند و اذعان دارد که کاربرد دو نام برای یک دریا ممکن نیست (۱۳۶۴: ۶)، از متن منابع جغرافیایی برمی‌آید که دریاها در منابع جغرافیایی اسلامی متعدد داشته‌اند. مسعودی هنگام ذکر نام دریای حبشی نوشته که همان دریای هند است. ابن‌فقیه هنگام وصف دریاها به چند نام آنها اشاره کرده است. برای مثال دریای مدیترانه را دریای روم و شام و انطاکیه و مصر خوانده و دریای قُلْزُم تا چین را دریای چین، هند و فارس و دریای خزر را دریای گرگان، طبرستان و گیلان نامیده است (۱۸۸۵: ۷).

درباره دلایل استفاده از اسامی متعدد برای دریایی واحد در منابع جغرافیایی، به تأثیرپذیری تمدن اسلام از دیگر تمدن‌ها (Karen, 2017: 93-94) و به تبع آن، ورود اسامی دریاها از تمدن‌های دیگر به جهان اسلام باید اشاره کرد. ابوریحان بیرونی درباره نام دریای خزر نوشته: «پیشینگان او را به گرگان دانستند و بطلمیوس آن را ارقانیا خواند، لکن پیش ما به خزر معروف است» (۱۳۶۲: ۱۷۰). در دانشنامه دریای خزر، به دیگر اسامی دریای خزر نزد اقوامی مانند روس‌ها و یونانی‌ها، در طول تاریخ اشاره شده است (Zonn, 2010: 127). ابوریحان نیز در باب دریای سیاه آورده: «بمیان معموره و بزمین سقلاب و روس دریایی است نام او بُنْطُس. و مردمان ما او را دریای طرابزنده خوانند» (۱۳۶۲: ۱۶۸). حمدالله مستوفی درباره اسامی دریای محیط چنین نوشته است: «قوم عرب آن را بحر محیط، گروه عجم آن را دریای بزرگ و اهل یونان بحر اوقیانوس

خوانند» (۱۹۱۳: ۲۲۸).

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، جغرافی دانان مسلمان، نام مناطق ساحلی را به دریاها اطلاق کرده‌اند. بنابراین از آنجا که یک دریا بر ساحل سرزمین‌های متعدد واقع شده، اسامی متعددی برای دریای واحدی به کار رفته است (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۳۱) برای مثال از آنجا که در ساحل دریای مدیترانه، سرزمین‌های روم، شام، مصر و اندلس قرار داشته‌اند و در ساحل دریای قُلْزُم تا چین، سرزمین‌های حبشه، هجر، بلاد زنگ، عدن، عمان، فارس، کرمان، مُکران، هند و چین، این دریاها در منابع جغرافیایی اسلامی به آن اسامی خوانده شده است (مسعودی، ۱۹۳۸: ۶۱ و ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۷).

زکریا قزوینی (نقشه ۳) برای دریایی که اصطخری (نقشه ۱) آن را به یک نام خوانده، اسامی متعددی ذکر کرده و دریا را به نام سرزمین‌های همجوار آن نامیده است. با این حال، برای پرهیز از ذکر چند نام و مشوش نکردن فهم مخاطب، در اکثر نقشه‌ها از نام واحدی استفاده شده است. به عبارت دیگر، هر جغرافی دان بنا بر حیث التفاتی و محیط جامعه خود، نامی را که شهرت و اعتبار بیشتری داشته، در متن و نقشه خود به کار برده است. مثلاً، مقدسی دریای حدفاصل قُلْزُم تا چین را دریای چین، ابوریحان بیرونی و یاقوت حموی آن را دریای هند، مسعودی دریای حبشی، اصطخری، نجیب بکران، ابن حوقل و جیهانی، دریای فارس نامیده‌اند. درباره تعدد اسامی دریاها، کراچکوفسکی ذیل شرح اقدامات بتّانی (۲۴۴-۳۱۷ق) از صائیان حرّان، قسمتی از متن کتاب وی را که در باب دریاهای جهان است، در چند صفحه آورده. در متن بتّانی، اشاره‌هایی به تعدد اسامی دریاها وجود دارد. برای مثال آورده: «خلیجی از سرزمین ایران خارج می‌شود و نامش خلیج فارس است و همان دریای بصره است» (۱۳۹۳: ۸۴). یا چنین بیان کرده: «اما دریای روم و مصر از خلیجی از دریای اقیانوس غربی می‌آید» (۱۳۹۳: ۸۵). از متن بالا چنین مستفاد می‌شود که مراد از خلیج فارس و دریای بصره یک دریاست، همین‌طور دریای روم و دریای مصر. با این حال، کراچکوفسکی به تبیین کاربرد خلیج و دریا و اطلاق چند اسم به یک دریا پرداخته است.

اطلاق نام یک ایالت یا سرزمین به پهنه وسیعی از دریا، به قدرت و هیمنه آن سرزمین نزد مردمان آن روزگار بازمی‌گردد. اصطخری نسبت دادن دریای حدفاصل

قلزم تا چین را به ایالت فارس را به دلیل قدرت و استیلای پادشاهان فارس از روزگار گذشته تا زمان خود دانسته و در متن (۱۹۶۱: ۷۵) و نقشه کتاب (شماره ۱)، دریای وسیع قلزم تا چین را دریای فارس نامیده است. جیهانی در باب انتساب نام دریای فارس چنین نوشته است: «دریای فارس از محیط جدا شده در چین بر حدود هندوستان و سند و کرمان می‌گذرد تا فارس و این دریا را در میان چندین ممالک به فارس بازمی‌خوانند برای آنکه بر کنار این دریا هیچ پادشاهی بزرگ‌تر و معمورتر از فارس نیست و پادشاهان فارس در قدیم بزرگ‌تر از همه پادشاهان بوده‌اند» (۱۳۶۸: ۱۱۴). همان‌گونه که از اسامی دریاها بزرگ مستفاد می‌شود، همواره این دریاها به سرزمین‌هایی مانند روم، هند، خزر فارس و چین (کستلر، ۱۳۷۴: ۱۵) منسوب شده‌اند که قدرت و شکوه بیشتری نسبت به دیگر سرزمین‌ها داشته‌اند.

۳. پدیده‌ها و موضوع‌های دریایی در نگاه جغرافی‌دانان مسلمان

از بین مسائل مرتبط با دریا، برخی پدیده‌ها و موضوع‌های دریایی نسبت به دیگر موضوع‌ها اهمیت بالاتری داشته است و جغرافی‌دانان مطالب بیشتری در باب آن ارائه داده‌اند. در منابع جغرافیایی درباره شکل، موج، باد، رنگ، مزه و طول و عرض دریاها اطلاعاتی ارائه شده است که در این پژوهش چند مورد از مهم‌ترین آنها یعنی، جزرومد، ترسگاه، جزیره و معدن انتخاب شدند تا دیدگاه جغرافی‌دانان مسلمان را در مورد آنها بررسی کنیم.

۱.۳. جزیره

جزیره یکی از موضوع‌های مرتبط با دریاست که جغرافی‌دانان مسلمان به تعریف و ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته‌اند. از نظر جغرافی‌دانان مسلمان، جزیره زمینی است «که اندر میان دریا بود و از روی آب برتر، یا هرکوهی کی اندر میان دریا بود» (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۱۰۷). جزیره یکی از پدیده‌های جغرافیایی مرتبط با دریا به حساب می‌آید که قاطبه جغرافی‌دانان به آن توجه نشان داده‌اند و به وصف و شرح آن پرداخته‌اند. در بعضی از متون جغرافیایی مانند حدودالعالم و جهان‌نامه که مبنای تقسیم‌بندی آنها بر اساس

پدیده‌های جغرافیایی اعم از دریا، رودها، کوه‌ها، بیابان‌ها و معادن است، فصلی به جزیره‌های دریا اختصاص داده شده. مؤلف حدودالعالم و نجیب بکران در ابتدای فصل اذعان کرده‌اند که جزایر معروف‌تر را شرح داده‌اند (۱۳۴۲: ۳۸ و ۱۳۷۲: ۱۰۷). در این متون نخست، نام دریا ذکر شده و ذیل آن چند جزیره معرفی شده‌اند که نسبت به دیگر جزایر، شهرت و آبادانی بیشتری داشته‌اند. در ادامه، اطلاعاتی دربارهٔ جزیره، اعم از وسعت، معادن، محصولات، عجائب و ویژگی مردمان آنجا و حرفه، دین و پوشش ساکنان آن، با شرح و تفصیل بیان شده است (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۳۸-۴۴ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۱۰۶-۱۲۰).

در بعضی از متون جغرافیایی مانند صورالارض ابن حوقل، المسالك والممالک اصطخری، اشکالالعالم جیهانی، مروج الذهب مسعودی و المسالك والممالک بکری، بخش یا بخش‌هایی به دریاها اختصاص یافته و در ذیل آن از جزیره‌های آن دریا ذکری به میان آمده است. در این متون به اختصار، شمار جزیره‌های هر دریا، بزرگترین معروفترین جزیرهٔ هر دریا، ویژگی‌های هر جزیره اعم از مساحت، کشاورزی، اقوام و ادیان ساکنان جزیره بیان شده است (اصطخری، ۱۹۶۱: ۵۱ و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۹۴ و جیهانی، ۱۳۶۸، ۵۷ و مسعودی، ۱۹۶۵: ۱۲۸ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۰-۱۵۱). اصطخری و ابن حوقل، مهم‌ترین جزیره‌های دریای فارس را لاف، اوال و خارک (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۷) و مهم‌ترین جزیره‌های دریای روم را صِیْقَلِیَه، اِفریطش و قُبْرُس (اصطخری، ۱۹۶۱: ۵۱ و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۰۳) ذکر کرده‌اند. در نقشهٔ اصطخری (نقشهٔ شمارهٔ ۱) این شش جزیره ترسیم و ذکر شده‌اند.

تقسیم‌بندی بعضی کتب مانند تقویم‌البلدان، نزهةالمشتاق و آثارالبلاد و اخبارالعباد، براساس هفت اقلیم انجام شده و نویسنده به ذکر و شرح خشکی‌های هر اقلیم و در برخی موارد به تعیین طول و عرض آن موضع، اهتمام ورزیده و ذیل هر اقلیم از جزیره‌های معروف آن اقلیم ذکری به میان آورده است. در برخی متون مانند تقویم‌البلدان، ضمن شرح برخی از ویژگی‌های جزیره مانند موقعیت جزیره، شکل، وسعت و معادن آن، طول و عرض جغرافیایی جزیره در جدول مشخص شده است (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۳۷۰-۳۷۵).

منابع جغرافیایی به سه جزیره دریای خزر اشاره کرده‌اند که قابل سکونت نبوده (زهری، ۱۳۳ و یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۳۴۳/۱) و به‌همین خاطر توجه زیادی به آن نداشته‌اند. در باب جزیره‌های دریای روم، جغرافی دانان به صد (ادریسی، ۱۹۸۹: ۱۱) تا ششصد جزیره (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۷) اشاره کرده‌اند. تنها معدودی از این جزیره‌ها، آباد و قابل سکونت بوده‌اند که جغرافی دانان، نام و وصف آن جزایر آباد و مسکون را ذکر کرده‌اند (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۱۲۰). جزیره قبرس، سقلیه، اقریطش، سردانیه و سامس (بکری، ۲۰۰۳: ۱۵۰) از مهم‌ترین جزایری است که جغرافی دانان به وصف آن پرداخته‌اند (بکران، ۱۳۴۲: ۴۴ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۱۱۸ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۵۰ و زهری، ۱۳۰-۱۳۱) و آنها را در نقشه‌ها (نقشه ۱) ترسیم کرده‌اند. درباره دریای بنطس (سیاه) به وجود شش جزیره اشاره کرده‌اند (ادریسی، ۱۹۸۹: ۱۱). جزیره اندیسیره و سرنه، از مهم‌ترین جزایر دریای بنطس، در آن روزگار آباد و بزرگ بوده‌اند (ادریسی، ۱۹۸۹: ۹۱۰-۹۱۱).

در نگاه جغرافی دانان مسلمان، تعداد جزیره‌های دریای هند زیاد بوده، اما آگاهی از همه آنها برایشان مقدور نبوده است. با این حال، ایشان به ذکر و وصف مهم‌ترین جزایر این دریا یعنی، جابه و سلاهط پرداخته‌اند. از آنجا که خلیج فارس بخشی از این دریا به حساب می‌آمده، جغرافی دانان از جزیره‌های خلیج فارس - که شهرت و آبادانی بیشتری داشته‌اند- سخن گفته‌اند، مانند جزیره خارک که به سبب وجود مروارید مشهور بوده است. جزیره‌های اوال (بحرین) و لاف (قشم) در کنار خارک، از مهم‌ترین و مشهورترین جزایر خلیج فارس به حساب آمده‌اند (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۴۳ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۱۱۴ و جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷). در دوره‌های بعدی جزیره قیس (کیش)، به سبب اهمیت سیاسی آن، در زمره جزایر مورد توجه قرار گرفته است (زکریا قزوینی، ۲۴۳ و مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۴).

لازم به ذکر است که جغرافی دانان مسلمان به جزیره‌های دیگر دریاهای روم و فارس اشاره کرده‌اند، اما به سبب سکونت نکردن مردمان در آنجا و خرابی آنها، از ذکر و وصف آن چشم‌پوشیده‌اند (اصطخری، ۱۹۶۱: ۵۱). از این عبارت چنین مستفاد می‌شود که مراد جغرافی دانان، نه ذکر همه جزایر دریا، بلکه جزیره‌های آباد و مشهوری

بوده که مردمانی در آنجا سکونت داشته‌اند. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که آنچه جغرافی دانان بیان کرده‌اند، بر شناخت و آگاهی ایشان دلالت دارد و اشاره نکردن به جزایر دیگر بر ناآگاهی‌شان. همان‌گونه که ترسیم نشدن جزیره در نقشه ابوریحان (نقشه ۲)، دلیلی بر ناآگاهی او از وجود جزیره در دریاها نیست و نیز ترسیم فقط سه جزیره در نقشه اصطخری، به معنی بی‌اطلاعی وی از وجود دیگر جزایر نمی‌باشد (نقشه ۱). در نقشه منسوب به زکریا قزوینی (نقشه ۳)، جزیره‌ها ترسیم شده‌اند، اما نقشه‌نگار به اسامی جزیره‌ها اشاره نکرده است. حال آنکه زکریا قزوینی از نام جزیره‌ها آگاه بوده و در متن کتاب بدان اشاره کرده است (بی تا: ۲۴۰ و ۲۴۲).

۲.۳. ترسگاه‌ها

پرداختن به ترسگاه‌های دریایی، یکی از مسائل مورد التفات جغرافی‌نویسان مسلمان بوده است. مراد از ترسگاه همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، موضعی از دریاست که در آنجا کشتی‌ها در معرض خطر شکسته شدن و غرق بوده‌اند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۲ و مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۲۹). در متون جغرافیای اسلامی ذیل شرح هر دریا، ترسگاه‌های آن دریا همراه با موقعیت جغرافیایی آن ذکر شده است. از جمله ترسگاه‌های دریای قلزم، تاران است که گردابی بوده در پیش کوهی عظیم. این ترسگاه در حدفاصل میان قلزم و ایله قرار داشته و هیچ کشتی نمی‌توانسته از آن سالم برهد (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۲ و نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۳ و ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۶). دیگر ترسگاه دریای قلزم، در نزدیکی تاران جُئلات نام داشته که جایگاهی موج‌خیز و مخوف بوده است (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۶ و مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۱ و نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۵). فاران که محل تلاقی بادهای مصر و شام بوده، از دیگر مواضع خطرناک دریا به شمار می‌رفته است. دهانه قلزم، بند حوراء، صلاب، جابر، قصیر و کمران از دیگر ترسگاه‌های دریای قلزم است که مقدسی از آن‌ها یاد کرده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۱-۱۲).

در دریای فارس چندین ترسگاه وجود داشته است که جغرافی‌نویسان به ذکر آن اهتمام ورزیده‌اند. نخست، هورجنابه واقع در میان جنابه و بصره (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰

و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۶). ترسگاه دیگر واقع در شش میلی عبادان بوده که به سبب قراردادن چوب‌هایی در آنجا برای اطلاع و حذر کشتی‌ها از آن، خشبات نام گرفته بود. این موضع محل ریزش آب دجله به دریا بوده و آب آنجا تا حدی تنگ می‌شده و خطر شکستن کشتی را در پی داشته است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۶ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰). فم السبع به معنی دهانه شیر، از ترسگاه‌های دریای فارس است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۲). از دیگر ترسگاه‌های دریای فارس که به آن اشاره شده، کوه‌های عویر و کسیر است که در نزدیکی آن گرداب حادث می‌شده و برای کشتی‌ها خسارت به بار می‌آورده است (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۲۹ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۷).

اگرچه ترسگاه‌ها یکی از مواضع دریایی‌اند که غالب جغرافی‌دانان مسلمان به ذکر آنها پرداخته‌اند، بعضی از جغرافی‌دانان مانند همدانی، مسعودی، یاقوت حموی و مؤلف حدودالعالم، به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین هیچ یک از جغرافی‌دانان مسلمان، از ترسگاه‌های دریای روم و دریای خزر نامی نبرده‌اند. به نظر می‌رسد ذکر نکردن نام ترسگاه دیگر دریاها، به معنی نبودن ترسگاه در این دریاها است، چراکه گذشته از رفت‌وآمد دریانوردان و تجار مسلمان در دو دریای خزر و روم، جغرافی‌دانان مغرب اسلامی مانند ادیسی و بکری نیز در جزیره‌های دریای روم سکونت داشته‌اند و از احوال آن آگاه بوده‌اند و اگر ترسگاهی در آنجا وجود داشت، از آن سخن به میان می‌آوردند.

۳.۳. جزرومد

مد، زیاد شدن آب است و جزر، نقصان و کاهش آن (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۳۱ و نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۲۵ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۵). مسعودی دریا‌های جهان را به حیث وقوع جزرومد، به سه دسته تقسیم کرده است. دریا‌هایی که جزرومد در آنها آشکارا رخ می‌دهد است. دریا‌هایی که جزرومد آن اندک بوده و نمایان نبوده و دریا‌هایی که در آن جزرومد رخ نمی‌دهد است (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۳۱). دریای نوع نخست که جزرومد آن نمایان و نیرومند بوده، دریای محیط و دریای حدفاصل حبشه تا چین است که دریای سرخ و خلیج فارس را نیز شامل می‌شده است (مسعودی، ۱۹۳۸: ۶۱ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۵ و ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۲۶). اگرچه به‌زعم بعضی از جغرافی‌دانان مسلمان، فقط در

دریای محیط و دریای حدفاصل حبشه تا چین جزرومد رخ می‌داده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۷ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۵)، برخی جغرافی دانان از جمله مسعودی، به وقوع اندک جزرومد در دریای روم اذعان کرده‌اند (مسعودی، ۱۹۳۸: ۶۱ و دمشقی، ۱۹۲۳: ۱۳۹). دریای خزر در زمرة سومین دسته از دریاهاست که جزرومد در آن رخ نمی‌داده است (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۹ و یاقوت، ۱۹۵۵: ۳۴۲/۱). در منابع جغرافیایی جزرومد دریا، از قُلزم تا چین که خلیج فارس و دریای عمان نیز جزو آن است، دو مرتبه در شبانه روز گزارش شده است (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۲۶ و ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۷ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰).

در باب جزرومد، دو مسئله مهم وجود دارد، یکی زمان وقوع و دیگری علت وقوع آن. جغرافی نویسان مسلمان، علل وقوع جزرومد نزد مردمان مختلف را چنین شرح داده‌اند: «برخی عامل وقوع آن را ماه و برخی دیگر خورشید می‌دانند، عده‌ای نیز جزرومد را به هیجان در مزاج‌های بشری مانند کرده‌اند که هنگام مد از درون خود دریا تهییج می‌شود و سپس به سکون می‌گراید. عده‌ای دیگر خاصه از اهل دیانت، معتقد به نبودن دلیل و برهان برای جزرومد هستند و آن را نشانه توحید و حکمت خداوند می‌دانند. گروهی دیگر نیز معتقد هستند در هنگام مد هوای بالای دریا به آب تبدیل می‌شود و آب افزون شود و در هنگام جزر، آب دریا تنفس کند و تبدیل به هوا شود» (مقدسی، ۱۸۹۹: ۴۵-۴۶ و مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۳۲ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۵۴-۱۵۵). اگرچه جغرافی دانان مسلمان، زمان وقوع و علت جزرومد را متفاوت ذکر کرده‌اند، بیشتر ایشان ضمن ایراد اقوال متعدد در باب علل جزرومد، تأثیر ماه را بیش از دیگر علل دانسته‌اند و به وقوع جزرومد تحت تأثیر مهتاب معتقد بوده‌اند. از جمله دلایل ایشان درباره اینکه ماه علت اصلی وقوع جزرومد است، افزایش مد هنگام کامل بودن ماه است (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۲۷ و مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۲).

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در مورد زمان وقوع جزرومد، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی وقوع جزرومد را دو مرتبه در شبانه روز، و بعضی یک مرتبه در شبانه روز ذکر کرده‌اند. عده‌ای دیگر به وقوع مد در شش ماه نخستین سال و وقوع جزر در شش ماه پایانی سال معتقد بوده‌اند. برخی دیگر وقوع مد را در چهارده

روز نخست ماه قمری که نور ماه زیاد است و وقوع جزر را در آخر ماه، هنگام نقصان نور ماه دانسته‌اند (نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۶). با این حال بیشتر جغرافی دانان، زمان وقوع جزرومد را دو مرتبه در شبانه روز ذکر کرده‌اند (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۲۶ و مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۳ و ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۷ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷ و قزوینی، ۵۰۴).

۴.۳. معادن

دریاها مقدار معتناهی از معادن دارند. دریانوردان و ساحل‌نشینان همواره در طول تاریخ، درصدد دست یافتن و استفاده از معدن‌های دریایی بوده‌اند. علاوه بر ساحل‌نشینان و دریانوردان، معدن‌ها برای جغرافی دانان نیز اهمیت داشته‌اند، به همین اعتبار، اهمیت معادن از چشم جغرافی دانان مسلمان پوشیده نمانده و بخشی از متون جغرافیایی اسلامی به ذکر و وصف معادن دریایی اختصاص یافته است.

مروارید و مرجان دو معدن گران‌بهایی است که جغرافی‌نویسان مسلمان به محلّ صید آنان اشاره کرده‌اند. به‌زعم ایشان تنها در دریای فارس یعنی، دریای حدفاصل عمان تا سراندیب، معدن مروارید یافت می‌شده است (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۷۵ و بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۷ و نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۱ و جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷). برخی از مواضع دریای فارس که از آن مروارید استخراج می‌شده، عبارت است از جزیره خارک، سرن‌دیب، عمان (اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰ و نجیب‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۱)، عدن (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۶) و قطر (بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۸). در عدن، عنبر، عود و مشک نیز وجود داشته (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۵). مرغوب‌ترین نوع مروارید در نگاه ایشان، از جزیره خارک به دست آمده که درّیتیم (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۳۰) نامیده شده است. عنبر از دیگر معادن دریایی است که از دریای قلزم (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶) و سواحل هند (بکری، ۲۰۰۳: ۱۴۰) به دست آمده است. به روایت مسعودی، بیشترین عنبر در دیار زنگ و شَخر حاصل شده است (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۷۸).

جغرافی‌دانان مسلمان گاه، به ذکر معادن دریا‌های سرزمین‌های غیر اسلامی پرداخته‌اند. ابن‌خردادبه به یاقوت رنگارنگ و عقیق در جزیره سرن‌دیب اشاره کرده

(۱۳۷۰: ۴۸) و بکری در باب معادن دریای هند و سند نوشته: در قعر آن مروارید و عنبر است و در کوه‌های آن معادن نقره و طلا. از دیگر معادن آن به آب‌نوس، خیزران و عود اشاره کرده است (۲۰۰۳: ۱۴۸). برخی از جغرافی‌دانان مسلمان به معدن مرجان در دریای روم اشاره کرده‌اند و به همین خاطر مراد قرآن را از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»، دریای فارس و دریای روم دانسته‌اند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۲۸ و نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۱۶). نجیب بکران همچنین، به صید مرجان از قعر دریای روم در نزدیکی دو شهر طبرقه و فرنگ، اشاره کرده است. به نقل از وی، جنس مرجان ابتدا نرم است و سپس با قرار گرفتن در معرض باد مانند سنگ سخت می‌شود (۱۳۴۲: ۱۶). دریای مایطس (خلیج قسطنطنیه) نیز اقسام سنگ‌های گران‌قیمت و علف‌ها و داروها را داشته است (مسعودی، ۱۹۶۶: ۱۴۱). در تصوّر جغرافی‌دانان مسلمان، دریای خزر از معادنی مانند مرجان و مروارید تهی بوده و منفعت حاصل از آن، فقط از طریق بازرگانی و صید ماهی بوده است (مستوفی، ۱۹۳۹: ۲۳۹ و یاقوت، ۱۹۵۵: ۳۴۲/۱ و اصطخری، ۱۹۶۱: ۱۲۸ و بی‌نام، ۱۳۷۲: ۹۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس نقشه‌ها و متون جغرافیایی قرون میانه، دریای بزرگ یا بحرال‌محیط، اطراف زمین (ربع مسکون) را فراگرفته است. در منابع جغرافیایی اسلامی، پهنه‌های آبی به دو دسته خلیج و دریاچه تقسیم شده‌اند. پهنه‌های آبی منشعب از دریای محیط یا پهنه‌های آبی دیگر، خلیج نامیده شده‌اند، مانند دریای روم و دریای هند که خلیج روم و خلیج هند نیز به آنها اطلاق شده است. دریاهای کوچکتری که از این دریاها منشعب شده‌اند نیز خلیج نامیده شده‌اند، مانند خلیج فارس که از دریای هند منشعب شده و خلیج قسطنطنیه از دریای روم. پهنه‌های آبی که به دریای محیط و، یا دریاهای منشعب از دریای محیط متصل نبوده‌اند، فارغ از کوچک و بزرگی آن، دریاچه نامیده شده‌اند، مانند دریاچه خزر، دریاچه خوارزم و دریاچه بختکان. دریا نیز به دریای محیط و خلیج‌های متصل بدان اطلاق شده است.

تعداد دریاهای جهان در متون جغرافیایی دوره اسلامی متفاوت ذکر شده است. این

تفاوت، به میزان شناخت یا آگاهی جغرافی دانان از ربع مسکون و دریا‌های آن مرتبط نیست، بلکه به آراء و عقاید این جغرافی دانان بازمی‌گردد. در قرآن کریم به دو دریا و هفت دریا اشاره شده است. به همین سبب برخی جغرافی دانان، تعداد دریا‌های بزرگ و مهم را دو دریا و برخی دیگر، هفت دریا گفته‌اند. برخی دیگر از جغرافی دانان مسلمان، تحت تأثیر تمدن یونانی، تعداد دریا‌های ربع مسکون را چهار عدد ذکر کرده‌اند. با افزودن دریای محیط به دریا‌های ربع مسکون، تقسیم‌بندی‌های جدیدی مانند سه دریا و پنج دریا پدید آمده است که از عقاید دینی و سنت یونانی متأثر نیست و از ابداع‌های مسلمانان به حساب می‌آید.

بر اساس منابع جغرافیایی اسلامی، نام دریا از نام ساحل آن برگرفته شده است. در نتیجه، نام‌گذاری دریا بر اساس نام سرزمین‌هایی بوده که در جوار دریا قرار داشته‌اند. به سبب قرارگرفتن چندین ایالت در ساحل دریا، اسامی متعددی برای دریا به کار رفته است، برای مثال برای دریای مدیترانه نام‌های دریای شام، دریای روم و دریای مصر استفاده شده است. از دیگر دلایل تعدد اسامی دریاها در متون جغرافیایی، به نفوذ اسامی دریاها از دیگر تمدن‌ها و سرزمین‌ها به جهان اسلام باید اشاره کرد. در متون جغرافیایی اسلامی به برخی پدیده‌ها و موضوع‌های مرتبط با دریا - مانند جزرومد، جزیره، ترسگاه و معدن دریایی - اشاره شده است و جغرافی دانان به ذکر و توصیف آنان همت گماشته‌اند. در باب توصیف دریاها، دریاچه‌ها و جزیره‌ها، توجه به این نکته حائز اهمیت است که گزارش جغرافی دانان مسلمان از این پدیده‌ها، با تمامی دانش آنها مطابق نیست و آنها صرفاً به توصیف پدیده‌ها و، یا ذکر نمونه‌هایی از آنها پرداخته‌اند که به تصریح خودشان شهرت و اهمیت داشته‌اند، چنان‌که در بسیاری از موارد، به وجود برخی جزیره‌ها و دریاچه‌ها اشاره کرده‌اند، اما به سبب ناآبادانی و کم‌اهمیتی آن جزیره یا دریاچه، از وصف آن خودداری کرده‌اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن خردادبه (۱۳۷۰)، *المسالك و الممالک*، حسین قرچانلو، تهران: نشر نو.
- ابن حوقل (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، بیروت: دار صادر.
- ابن رسته، ابوعلی (۱۸۹۱)، *الاعلاق النفیسه*، دخویه، لیدن: بریل.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر (۱۸۸۵)، *کتاب البلدان*، دخویه، لیدن: بریل.
- ابن ندیم (۱۳۴۳)، *الفهرست*، رضا تجدد، تهران: ابن سینا.
- ابوالفداء (۱۸۴۰)، *تقویم البلدان*، رینولد، بیروت: دار صادر.
- ادریسی، ابو عبدالله (۱۹۸۹)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب.
- اصطخری، ابواسحاق (۱۹۶۱)، *المسالك و الممالک*، تصحیح محمد جابر عبدالعال الحسینی، قاهره: دارالقلم.
- انصاری دمشقی، شمس الدین ابو عبدالله (۱۹۲۳)، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، تصحیح اگوست میرن، بغداد: مکتبه المثنی.
- بکری، ابی عبدالله (۲۰۰۳)، *المسالك و الممالک*، تصحیح الدكتور جمال طلبه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲)، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، جلال الدین همایی، تهران: بابک.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، *تحذید نهايات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن*، تهران، دانشگاه تهران.
- پلانهور، ژاویه (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام*، عبدالله ناصر طاهری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حموی، یاقوت (۱۹۵۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- جعفری، عباس (۱۳۸۹)، *دانشنامه گیتاشناسی*، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- حورانی، جرج (۱۳۳۸)، *دریانوردی عرب در دریای هند*، محمد مقدم، تهران: ابن سینا.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، فیروز منصوری، مشهد: شرکت به نشر.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۰)، *دریانوردی ایرانیان*، تهران: سکه.
- زهری، ابی عبدالله (بی تا)، *کتاب الجغرافیه*، محمد حاج صادق، قاهره: ثقافه الدینییه.
- سحاب، عباس (۱۳۶۴)، *مجموعه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیائی خلیج فارس*، جلد دوم، اطلس عراق در نقشه های قدیمی، احمد سوسه، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی

سحاب.

- کستلر، آرتور (۱۳۷۴)، *خزران*، محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- گنجی، محمد حسن و دیگران (۱۳۸۶) *وصف خلیج فارس در نقشه های تاریخی*، چاپ اول، تهران، بنیاد ایرانشناسی
- مسعودی، ابوالحسین (۱۹۳۸)، *التنبیه و الاشراف*، اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.
- مسعودی، ابوالحسین (۱۹۶۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، شارل پلا، بیروت: منشورات الجامعه اللبانیه.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۳)، *نزهة القلوب*، گای لیسترانج، لیدن، بریل.
- مؤلف گمنام (۱۳۵۳)، *هفت کشور یا صور الاقالیم*، منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مؤلف گمنام (۱۳۷۲)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهراء.
- مقبول، احمد (۱۳۶۸)، *تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی*، محمد حسن گنجی، تهران: دایره المعارف اسلامی.
- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۸۹۹)، *البدء و التاریخ*، کلمان هوار، بیروت: دارصادر.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۹۰۶)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، تصحیح دخویه، بریل.
- قرچانلو، حسین (۱۳۸۹)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: سمت.
- قزوینی، زکریابن محمد (۱۹۶۹)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، تصحیح دخویه، بیروت، دارصادر.
- لومبارد، موریس (۱۳۹۰)، *جغرافیای تاریخی جهان اسلام*، عبدالله ناصری طاهری، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نجیب بکران، محمد (۱۳۴۲)، *جهان نامه*، محمد امین ریاحی، تهران: ابن سینا.
- Bosworth, Edmund (1997), *The Nomenclature of the Persian Gulf*, Iranian Studies, Vol. 30, No 1/2, PP 77-94.
- H, Hasan (1928). *A History of Persian Navigation*, London, Routledge.
- Pinto, Karen (2016) *Medieval Islamic Maps*, Chicago, University of Chicago.
- Pinto, Karen (2017) "In God's Eyes: The Sacrality of the sea in the Islamic Cartographic Vision". *Espacio, Tiempo y Forma: Serie VII. Historia del Arte*, 5, 55-79.
- Tibbetts, Gerald (1992) *The Beginnings of a Cartographic Tradition*, in: John Brian Harley, David Woodward: *cartography in The Traditional Islamic and south Asian Societies*, Chicago.
- Zonn, I (2010) *The Caspian Sea Encyclopedia*, Heidelberg, Springer.

List of sources with English hand writing

- The Holy Quran
Abū al-Fīdā, (1840) *Taqwīm al-Boldān*, Reynolds, Beirut, Dār Šādīr.
Anonymous Author, (1353) *Haft Kešvar ya Šūwar al-Aqālīm*, Manoūčehr Sotoūdeh, Tehran, Bonīyād-e Farhang-e Iran.
Anonymous author, (1372) *Hodūd al-‘ālam Mīn al-Mašrīq wa al-Maġrīb*, Minorski, Tehran, Al-Zahra University
Anṣārī al-Dīmašqī, Šams al-Dīn Abū ‘Abdollah, (1923) *Noḡbat al-Dahr Fī ‘Aġā’īb al-Bar wa al-Bahr*, edited by August Mirn, Baghdad: Maktaba al-Moṭannā.
Bakrī, Abī ‘Obādollāh, (1424) *Al-Masālīk wa Al-Mamālīk*, corrected by Dr. Jamāl Ṭalaba, first edition, Beirut, Dār al-Kotob al-‘Elmīyeh.
Bīrūnī, Abū Reīhān, (1352) *Tahdīd Nahāyāt al-Amākīn Lī Taṣṣīḥ Masāfāt al-Masākīn*, first edition, Tehran, University of Tehran.
Bīrūnī, Abū Reīhān, (1362) *Al-Tafhīm Lī ava’īl Šana’a Al-Tanjīm*, Jalaloddīn Homāeī, First Edition, Tehran, Bābak
Ĥemavī, Yāqūt, (1955) *Mo’jam al-Boldān*, First Edition, Beirut, Dār Šādīr.
Horani, George, (1338), *Arab navigation in the Indian Ocean*, Moḥammad Moqadam, first edition, Tehran, Ibn Sīna
Ibn al-Faqīh Hamedānī, Abū Bakr, (1885) *Kītab al-Boldān*, Dakhwīyah, first edition, Leiden: Braille.
Ibn Ḥoqal, (1938), *Šorat al-Arḍ*, first edition, Beirut: Dār Šādīr.
Ibn kordādbeh, (1370) *Al-Masalīk wa Al-Mamalīk*, Ḥosseīn Qaračānlū, first edition, Tehran, Našr-e Nū
Ibn Nandīm, (1343) *Al-Fihrest*, Rezā Tajaddod, first edition, Tehran, Ibn Sīna
Ibn Rasta, Abū ‘Alī, *Al-A’lā’q al-Nafisa*, Dakhwīyah, second edition, Leiden: Braille.
Idrīsī, Abū ‘Abdollah, (1989) *Nozhat Al-Moštāq Fi Aḡtaraq Al-Āfāq*, Beirut, ‘ālam al-Kotob.
Istakrī, Abū Ishāq, (1961) *Al-Masalīk wa Al-Mamālīk*, edited by Moḥammad jāber ‘Abd al-‘āl Al-Ḥosseīnī, first edition, Cairo, Dār al-Qalam
ġafari, ‘Abbās, (2010) *Encyclopedia of Geology*, First Edition, Tehran, Institute of Geography and Cartography of Geology.
ġeyhānī, ‘Abolqāsem b. Aḡmad, (1368) *Aškāl al-‘Ālam*, Fīrooz Manšourī, First Edition, Mashhad, Šerkat-e Beh Našr.
koestler, arthur, (1374) *Khazaran*, Moḥammad ‘Alī Movahed, Second Edition, Tehran, kārzmī.
Krachkovskii, Ignatii Iulianovich, (1379) *Istoriia arabskoi geograficheskoi literatury*, ‘Abolqāsem Pāyende, First Edition, Tehran, ‘Elmī va Farhangī.
Lombard, Maurice, (2011) *Historical Geography of the Islamic World*, ‘Abdollah Nāšerī Ṭāherī, First Edition, Tehran, Research center for Islamic History.
Maqaddasī, Moḥammad b. Aḡmad, (1906) *Aḡsan al-Taqāsīm Fi Ma’refāt al-Aqālīm*, Dekhoyeh Correction, Braille.
Maqaddasī, Moṭahar b. Ṭahīr, (1899) *Al-Bada’a wa al-Tarīk*, Kalman Hawar, Beirut, Dār Šādīr.
Maqbool, Ahmad, (1368) *History of Geography in Islamic Civilization*, Mohammad Hassan Ganji, First Edition, Tehran, Islamic Encyclopedia
Mas’oūdī, Abū al-Ḥosseīn, (1938) *Al-Tanbīyyah wa al-Ešraf*, Ismā’īl al-Šawī, Cairo, Dār al-Šawī.

- Mas'ūdī, Abū al-Ḥossein, (1965) *Morūj wa al-Dahab*, Charles Pla, Beirut, Publications of the Lebanese Society.
- Mostūfī, Ḥamdallāh, (913) *Nozhat al-Qulub*, Guy Listrange, Leiden, Braille.
- Najāb Bakrān, Moḥammad, (1342) *Jahānnāmeḥ*, Moḥammad Amīn Rīyāhī, Tehran, Ibn Sīnā.
- Planhol, Xavier de, (2011) *Les Fondements géographiques de l'histoire de l'Islam*, 'Abdollah Nāserī Ṭāherī, First Edition, Tehran, Research Center for Islamic History.
- Qaračānloo, Hossein, (1389) *Historical Geography of Islamic Countries*, Fourth Edition, Tehran, Samt.
- Qazvīnī, Zakarīyā b. Moḥammad, (1969) *Āṭār al-Bīlād wa al-Aḵbār al-'ibād*, edited by Dakhoyeh, Beirut, Dār Ṣadīr .
- Rā'īn, Ismā'īl, (1350) *Daryānavardī-ye Iranīyān*, first edition, Tehran, Sekeh.
- Sahāb, 'Abbās, (1364) *Collection of Historical Documents and Geographical Maps of the Persian Gulf*, Volume 2: *Atlas of Iraq in Ancient Maps*, Aḥmad Soūsa, First Edition, Tehran, Sahab Geographic and drafting Inistitute.
- Vosoūqī, Moḥammad Bāqer, Ṣefāt Gol, Manṣūr, (2016) *Atlas of the History of Ports and Maritime of Iran*, Tehran, Ports and Maritime Organization
- Zohrī, Abī 'Abdollah, (n.d) *Kīṭāb al-joḡrāfiya*, Moḥammad Ḥāj Ṣādeq, First Edition, Cairo, *ṭīqafa al-Dīniya*.

پانوشت:

۱. نجیب بکران در آغاز سده هفتم هجری مترصد ارائه تعریفی جدید از دریاچه و تمایز آن از دریا بوده است. وی دریاچه‌ها را از دریا متمایز و برخلاف پیشینانش (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۹۶-۹۷ و جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۵۱) از اطلاق نام دریا به دریاچه‌ها خودداری کرده است، اگرچه خود نیز اشاره کرده که دریاچه خزر را به سبب بزرگی آن بحر خوانند، ولی در اصل بحیره است (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۳۱).
۲. از آنجا که یونانی‌ها به دریای خزر نام‌های *Caspian* و *Hircanian* اطلاق می‌کرده‌اند (Zonn, 2010: 127) به نظر می‌رسد نام ارقانیا که ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم و حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۸) حفظ کرده‌اند، صورت عربی *Hircanian* باشد.



۱. نقشه اصطخری (برگرفته از کتاب وصف خلیج فارس، ۴۲)



۲. نقشه ابوریحان بیرونی (برگرفته از کتاب وصف خلیج فارس، ۴۶)